

درس ها و عبرت های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی

۱۲ آبان ۱۳۹۳

۹ محرم الحرام ۱۴۳۶

۱. فهرست

- ۱..... درس ها و عبرت های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی
- أ..... فهرست
- ۳..... پیشگفتار
- ۳..... مقدمه
- ۴..... 1. تفاوت درس و عبرت
- ۴..... 2. اهمیت بحث در اندیشه اسلامی
- ۵..... 3. ابعاد بحث
- ۶..... 4. تحلیل‌های گوناگون
- ۶..... درس های عاشورا
- ۸..... 1. عدالت خواهی و ستم ستیزی
- ۹..... 2. درس عزت
- ۱۰..... 3. پاسداری از اسلام و ارزش های اسلامی
- ۱۲..... ۴. شهادت در راه خدا
- ۱۳..... ۵. جمع بین سیاست و معنویت
- ۱۳..... ۶. امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۴..... عبرت های عاشورا
- ۱۵..... عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا
- ۱۶..... مفهوم ارزش ها
- ۱۶..... ارزش های حاکم بر جامعه نبوی
- ۱۷..... بازگشت به ارزش های جاهلی
- ۱۸..... زمینه های دگرگونی ارزش ها
- ۱۹..... ۱. جدایی مردم از اهل بیت (علیه السلام)
- ۲۰..... ۲. تبدیل امامت به پادشاهی
- ۲۱..... ۳. بی توجهی به ارزشها

۴ . طرد بزرگان.....	۲۱
مفهوم خواص و عوام.....	۲۲
تقسیم بندی خواص.....	۲۳
نقش خواص در رویداد عاشورا.....	۲۳
دنياگرایی خواص.....	۲۴
نخستین گام ها	۲۵
دنياگرایی خواص در روزگار خلفای ثلاثه.....	۲۶
دنيا گرایی خواص در روزگار علی (علیه السلام).....	۲۷
دنياگرایی خواص پس از امام علی (علیه السلام).....	۲۸
پی نوشت ها.....	۳۰

۲. پیشگفتار

یکی از اساسی ترین ابعاد حادثه عاشورا، درس ها و عبرت های این نهضت است .

درس های عاشورا همواره بحثی زنده، حیات بخش و حرکت آفرین است . هر چند این رویداد در مکان و زمان محدودی به وقوع پیوست اما درس های آن ویژه زمان و مکان خاصی نیست. عدالت خواهی و ستم ستیزی، عزت، پاسداری از اسلام و ارزشهای اسلامی، شهادت در راه خدا، جمع میان سیاست و معنویت، امر به معروف و نهی از منکر از جمله درس های مهم در عرصه رفتارسیاسی رویداد عاشورا است .

نویسنده پس از تبیین مسائل یاد شده و بیان نمونه هایی از آن در کلام و رفتار امام حسین (علیه السلام)، به بررسی عبرت های عاشورا می پردازد . وی تحلیل عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا را مایه عبرت جامعه اسلامی و نظام دینی دانسته، مهم ترین آن ها را تحت عنوان دگرگونی ارزش ها و آرمان های حاکم بر جامعه نبوی و کوتاهی خواص از انجام رسالت خود، بازگو می نماید. جدایی مردم از اهل بیت (علیهم السلام) و دنیاگرایی خواص از جمله موضوعاتی است که در این بخش مورد توجه قرار گرفته است .

۳. مقدمه

در باره رویداد عاشورا بسیار گفته و نوشته اند . باز هم جای گفتن و نوشتن باقی است، چرا که این رویداد از چنان ابعاد بزرگ و گسترده ای برخوردار است که هر چه بیش تر به تحلیل و

بررسی آن پرداخته شود زوایای نوتر و تازه تری از آن آشکار خواهد شد .

قیام عاشورا از سال ۶۱ هجری تا امروز همچون چشمه ای جوشان و خروشان از آب زلال و گوارای خود تشنگان معرفت و حقیقت را سیراب کرده، و الهام بخش بسیاری از نهضت های حق علیه باطل بوده است . انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی (رحمة الله علیه) از عاشورا الهام گرفت . ماندگاری و پایایی آن نیز در گرو بهره گیری از درس ها و عبرت های آن است . درس های عاشورا در گستره زمان و زمین همچنان ادامه دارد، چرا که در ادبیات عاشورا آمده است :

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم.» (۱)

یعنی درگیری حق جویان و عدالت خواهان با باطل و ستمگران همیشگی است . رویداد عاشورا در تاریخ همواره قابل تکرار است . از این روی، عاشورا رسالت بزرگی را بر دوش همه دینداران به ویژه آگاهان جامعه نهاده است . همگان پس از شناخت ابعاد آن موظف اند خود و جامعه خود را با آن مقایسه و از آن درس و عبرت بیاموزند، چرا که زنده بودن تاریخ به ترسیم و تصویب آن و سنجش خودمان با آن است .

سخن ما در این گفتار با عنوان: «درس ها و عبرت های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی» در باره یکی از اساسی ترین ابعاد این حادثه بزرگ است که در دو بخش آن را پی خواهیم گرفت :

الف . درس های عاشورا ;

ب . عبرت های عاشورا .

پیش از آن یادآوری چند نکته مفید و مناسب می نماید :

۱. تفاوت درس و عبرت

درس گرفتن از قیام عاشورا یعنی گفتار و رفتار عاشورائیان را در زندگی فردی و اجتماعی، الگو و اسوه قرار دادن . در نهضت عاشورا با قهرمانان و الگوهای روبه رو هستیم که با گفتار و رفتار خود حادثه ای بس بزرگ آفریدند، حادثه ای که می توان برای شیعه و مسلمانان بلکه جهانیان الگوی مناسب و کارآمدی باشد .

عبرت: واژه «عبرت» از ریشه «عبور» و گذشتن از چیزی به چیز دیگر است .

به اشگ چشم «عبره» گفته می شود، (۲) چون اشگ از چشم عبور می کند . در تعبیر خواب نیز، این واژه به کار رفته، چون انسان را از ظاهر به باطن منتقل می کند . به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند دهد «عبرت» گویند، چون انسان را به یک سلسله تعالیم کلی راهنمایی می کند . (۳)

بنابراین، عبرت آموزی یعنی از حال به گذشته رفتن و گذشته را بررسی و از آن پند گرفتن است . عبرت آموزی از حادثه عاشورا به این معناست که انسان همواره آن را مورد مطالعه قرار داده و جامعه خود را با آن مقایسه کند تا بفهمد در چه حال و وضعی قرار دارد، چه

چیزی او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است .

با این بیان، تفاوت اساسی بین درس و عبرت وجود ندارد؛ چرا که عبرت آموزی نوع دیگری از درس است، اما درس از راه عبرت گیری . با این توضیح که ما در درس آموزی نقطه های اوج و خوبی ها را می بینیم و آن ها را به عنوان اسوه و سرمشق معرفی می کنیم . اما در عبرت آموزی، تنها به خوبی ها و الگوهای مثبت نگاه نمی کنیم بلکه بدی ها و زشتی ها و نامردمی ها را نیز می بینیم و از آن به گونه ای دیگر درس می آموزیم . به گفته استاد شهید مطهری: حادثه عاشورا دو صفحه دارد: سفید و نورانی، تاریک و سیاه . صفحه سفید قهرمانانی چون امام حسین (علیه السلام) و قمر بنی هاشم و صفحه سیاه قهرمانانی چون یزید، ابن زیاد و عمر سعد دارد . در بحث عبرت ها به صفحه سیاه و تاریک و جنایت های آنان نیز توجه می شود .

۲. اهمیت بحث در اندیشه اسلامی

هر چند برخی درس آموزی و عبرت گیری از تاریخ را نفی کرده اند، (۴) ولی بر اساس بینش اسلامی، این موضوع مورد تایید و تاکید منابع دینی ماست . قرآن و روایات در بسیاری از موارد ما را به درس آموزی و عبرت گیری از تاریخ فرا خوانده اند . از باب نمونه: قرآن پس از طرح داستان حضرت یوسف و برادرانش و

همچنین انحراف زلیخا و عفاف و پاکدامنی یوسف و دیگر مسائل می فرماید :

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب; (۵) در قصه های آنان برای صاحبان خرد عبرت است.»

امامان بزرگوار شیعه نیز بر این مساله تاکید کرده اند . به عنوان نمونه: علی (علیه السلام) به یکی از کارگزارانش می نویسد :

«و اعتبر بما مضى من الدنيا لما بقى منها، فان بعضها يشبه بعضا و آخرها لاحق باولها; (۶) از گذشته دنیا، برای مانده و آینده آن پند و عبرت گیر. چرا که پاره های تاریخ با یکدیگر همانندند و پایانش به اولش می پیوندد.»

آیات و روایات در این باره فراوان است . در این جا به همین دو نمونه بسنده می کنیم .

باید به حدود پنجاه سال پیش از آن برگردیم و پس از بررسی حوادث گذشته به تحلیل روی کارآمدن یزید و فاجعه عاشورا پردازیم .

ب . از بعد نظری; در این جا به اصول و عواملی که در این رویداد نقش داشته اند باید پرداخته شود . به دیگر سخن، در فرهنگ اسلامی، تعیین سرنوشت جامعه و تاریخ به دست انسان است :

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.» (۷) ذلك بان الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم.» (۸)

جامعه و تاریخ همانند دیگر پدیده ها دارای ضابطه و قانون است، و قوانین حاکم بر آنها همانند قوانین حاکم بر دیگر پدیده ها ثابت و غیر قابل تغییر است :

«و لن تجد لسنة الله تبدیلا.» (۹)

خداوند حتی به جامعه مؤمنان خطاب می کند که اگر آنان از ایمان خویش روی برگردانند طولی نخواهد کشید که گروهی را جایگزین آنان خواهد کرد . (۱۰)

بر این اساس پیدایش، بقا، رشد و حرکت و نابودی جوامع در گذشته و حال و آینده پیرو اصول و قانونهایی است که با دقت در منابع و متون دینی می توان به پاره ای از آن ها و یا همه آن ها دست یافت . در این گفتار، در صدد بیان و تشریح این اصول نیستیم، بلکه می خواهیم با مطالعه تاریخ، اصولی و عواملی را که سبب رویداد عاشورا شده اند شناسایی کنیم . در این نگاه هر چند مطالعه و تحلیل

۳. ابعاد بحث

عبرت های عاشورا، از دو زاویه درخور بحث و بررسی است :

الف . از بعد تاریخی; از این بعد محقق با مطالعه و تحلیل چند مقطع از تاریخ اسلام به علت یا علل این فاجعه بزرگ دست می یابد . چرا که این قیام بزرگ بدون مقدمه و زمینه قبلی نبود بلکه مقدمات بسیار از دیر زمان زمینه های آن را فراهم کرده بود . بنابراین، اگر از این بعد بخواهیم به این رویداد نگاه کنیم

اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، فرهنگی می تواند الگو و سرمشق باشد. و در نتیجه استنتاج سنت ها و قواعدی از این حادثه در وضعیتی همانند وضعیت روزگار امام حسین (علیه السلام) امکان پذیر خواهد بود.

۴. درس های عاشورا

درس های عاشورا همواره بحثی زنده، حیات بخش و حرکت آفرین است. هر چند این رویداد در مکان و زمان محدودی به وقوع پیوست، اما درس های آن ویژه زمان و مکان مشخصی نیست. اگر تا دیروز عده ای می پنداشتند که عاشورا حادثه ای مقطعی است، امروز با توجه به تعالیم عاشورایی امام خمینی و در نتیجه استقرار حکومت اسلامی، باید به عنوان رویدادی تلقی شود که در طول تاریخ می تواند درس آموز بوده و پایه های ستم و استبداد را از بیخ و بن براندازد:

«واقعه عظیم عاشورا از سال ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن زمان تا قیام حضرت بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداه، در هر مقطعی انقلاب ساز است.» (۱۴)

پس از سال ۶۱ هجری، این رویداد در عرصه رفتار سیاسی الگوی بسیاری از حرکت ها شده است: حرکت توابین، مردم مدینه، قیام مختار، نهضت زیدبن علی، قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم فرزندان عبدالله ... تا قیام و نهضت مقدس ملت ایران به رهبری امام خمینی همه

مقاطع گذشته تاریخ در پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پژوهش گر لازم است ولی طرح همه آن ضرورتی ندارد، پژوهش گر از آن تحقیقات در این نگاه بهره می گیرد.

هر چند هر دو نگاه مفید درس آموز است، ولی در این پژوهش حادثه کربلا را از نگاه دوم مورد بحث قرار می دهیم، یعنی به پاره ای از اصول و عواملی که زمینه ساز حادثه عاشورا شده اند اشاره خواهیم کرد.

۴. تحلیل های گوناگون

از قیام عاشورا تحلیل های گوناگونی ارائه شده است. یکی آن است که عاشورا از اسرار الهی و تکلیفی ویژه برای امام حسین (علیه السلام) بوده است و هیچ فرد و یا معصوم دیگری چنین وظیفه ای نداشت است. (۱۱) اگر این تحلیل را بپذیریم، سخن گفتن از عاشوراهای دیگر و همچنین درس و عبرت گیری از رویداد عاشورا در ابعاد گوناگون از جمله در عرصه رفتار سیاسی بی معنی خواهد بود، چرا که وظیفه اختصاص مجالی برای الگوبرداری باقی نمی گذارد. ولی این تحلیل از سوی متفکران اسلامی، از جمله شهید مطهری به عنوان یکی از تحریف های معنوی عاشورا نقد و رد شده است. (۱۲) اما در تحلیل های دیگر حرکت و قیام امام (علیه السلام) می تواند الگو و سرمشق هر مسلمانی به ویژه رهبران جامعه باشد. همان گونه که خود آن حضرت خواستار آن بوده اند: «و لکم فی اسوة» (۱۳) بنابراین، قیام امام حسین (علیه السلام) از ابعاد گوناگون مادی و معنوی، فردی و

«نه تنها مسلمانان بلکه غیر مسلمانان از این حادثه درس جوانمردی، ایثار و مقاومت در برابر ستمگران گرفتند. از سفیر مسیحی که در همان مجلس یزید به او اعتراض کرد بگیریم تا برسیم به قرون میانه، تا روزگار خودمان.» (۱۸)

آری عاشورا از چنان عمق و غنایی برخوردار است که تا پایان تاریخ، پیام آور ارزش های والای انسانی و الهام بخش انسان های آزاده و خداجو خواهد بود. عاشورا دانشگاهی است که همه طبقات از زن و مرد، کوچک و بزرگ، باسواد و بی سواد، سیاه و سفید، مسلمان و غیر مسلمان از آن درس می آموزند و در این دانشگاه همواره استادان بنامی چون: حسین بن علی (علیه السلام)، قمر بنی هاشم، زینب کبری و دیگر عاشورائیان تدریس می کنند. ولی متأسفانه ما تاکنون نتوانسته ایم ارزش های عاشورا را آن چنان که شاید و باید به جوامع جهانی بشناسانیم. در یکی از فیلم هایی که بر ضد اسلام به وسیله B.B.C با نام شمشیر اسلام، تهیه شده، بخش مهمی از آن را عزاداری و سوگواری های دوستداران امام حسین (علیه السلام) تشکیل می دهد. مفسر این فیلم می گوید:

«باید مراقب بود که اگر این عزاداری ها و این همه عشق هدف دار شود و به سوی قلب غرب نشانه رود، دیگر هیچ سلاحی نمی تواند در برابر آن مقابله کند.» (۱۹)

با توجه به سخنان فوق، مهم جهت دار شدن مراسم عاشورا و شناخت درس های آن در ابعاد گوناگون است.

و همه با الهام از عاشورا سازماندهی شده اند. اقبال لاهوری، استقلال و نجات پاکستان را مرهون قیام عاشورا دانسته گاندی، نیز، نهضت عاشورا را الهام بخش خود در رهایی هندوستان می داند. (۱۶) ما در این مقال، در صدد تجزیه و تحلیل قیام و انقلاب هایی که در پی رویداد عاشورا صورت گرفته اند نیستیم و همچنین در پی صداقت و یا درستی و نادرستی این نهضت ها نیز نیستیم؛ ما بر آنیم که اشاره کنیم که رویداد عاشورا در گذشته در عرصه رفتار سیاسی منشا حرکت هایی علیه حاکمان ستم در دوره های گوناگون بوده و هست. و در یک کلمه اگر نهضت بزرگ عاشورا را الگو و اسوه همه حرکت های حق طلبانه و عدالت خواهانه بنامیم و بدانیم سخنی به گزاف نگفته ایم. مصعب ابن زبیر با این که خود را رقیب امام حسین (علیه السلام) برای حکومت می دانست می گوید:

«و ان الاولی بالطف من آل هاشم

تاسوا فسنوا الکرام التاسیا (۱۷)

مردان بزرگواری از آل هاشم در برابر ستم مقاومت نشان دادند که برای بزرگان تاریخ نمونه و الگو است.»

بسیاری از نویسندگان، شاعران و تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان از درس آموزی این رویداد برای همه جهانیان سخن گفته اند. از باب نمونه یکی از نویسندگان مصری به نام عباس محمود عقاد، با قلم توانایش در کتاب: «ابوالشهداء حسین بن علی (علیه السلام)» چنین می نویسد:

۱. عدالت خواهی و ستم ستیزی

ستیز با ستم و ستمگران به ویژه حاکمان ستم و بر پایی عدل یکی از درس های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است. عاشورا به ما می آموزد که انسان مسلمان نمی تواند در برابر ستم و ستمگران سکوت کند و بی تفاوت بماند؛ اگر سکوت کرد در حکم همان ستمکار است. امام حسین (علیه السلام) در یک سخنرانی که در منزل «بیضه» در برابر سپاهیان حر فرمودند:

«ای مردم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر کسی حاکم ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام می کند، عهد و پیمان الهی را می شکند، و با سنت رسول خدا مخالف است، و با بندگان خدا به ستم و بیدادگری رفتار می کند، پس با گفتار و کردار در برابرش نایستد بر خداست که این فرد را نیز با همان حاکم ستمکار محشور کند.» (۲۰)

آن بزرگوار سپس از بنی امیه و پیروان آنها به عنوان نمونه و مصداقی از سخنان پیامبر گرامی اسلام یاد کرده و می فرماید:

«مردم آگاه باشید که بنی امیه و اتباع آنها پیرو شیطانند و از پیروی و بندگی خدای بخشنده سرپیچی کرده اند، فساد و تباهی را آشکار ساخته اند و حدود الهی را تعطیل کرده اند و اموال مردم را به خود اختصاص داده اند. حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده اند. من از هر کس شایسته ترم که وضع موجود را تغییر دهم... پس لازم است از روش من پیروی کنید زیرا عمل من برای شما حجت و سرمشق است...» (۲۱)

فداکاری و ایثار، صبر و استقامت، شهادت و شجاعت، تعهد و مسؤولیت، صداقت و وفاداری، قاطعیت در راه هدف، دفاع از امامت و ولایت، دفاع و پاسداری از دین و ارزش ها، تولی و تبری، ستیز با ستم و ستمگران، با فساد و مفسدان، دستور به نیکبها، پرهیز از بدبها و زشتبها، انس با قرآن، ترویج فرهنگ نماز، نهراسیدن از نیروی دشمن، پرهیز از سستی و تنبلی در برابر تجاوز به ارزش ها، افشای چهره دشمنان اسلام، توجه به معنویات حتی در جبهه جنگ، نفی نژادپرستی، توبه، دعا، استغفار، تسلیم در برابر خدا، قیام برای خدا و ... بخشی از درس های عاشورا است. البته همین درس ها کافی است که یک ملت را از ذلت به عزت برساند و همین درسها می تواند جبهه کفر و استکبار را شکست بدهد. همان گونه ملت ایران با الهام از همین درس های عزت بخش استبداد و استعمار را به زانو درآورد و باز همین درس ها بود که نقش خود را در جنگ تحمیلی به نمایش گذاشت.

آن چه آوردیم فهرست بخشی از درس ها و آموزه های عاشورا بود. صدها بلکه هزارها هزار درس از رویداد عاشورا می توان آموخت. شرح و تفصیل درس های یاد شده در این مقال نمی گنجد. از این روی، به شرح نمونه هایی از درس ها در عرصه رفتار سیاسی بسنده می کنیم:

از سخنان یاد شده چند نکته اساسی زیر استفاده می شود :

۱) مبارزه با ستم ستمگران و متجاوزان به حدود و قوانین دین واجب است . این برنامه باید سر لوحه زندگی امت اسلامی در گستره تاریخ در هر سرزمینی باشد .

۲) سکوت در برابر حاکم ستم، گناهی بس بزرگ و در حد گناه همان حاکم ستم است .
۳) حکومت یزیدی از مصادیق حاکمان ستم و متجاوزان به حدود و قوانین الهی است . از این روی مبارزه با او نیز تکلیف الهی است .

امام در نامه ای به مردم کوفه می نویسد :

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله؛ (۲۲) به جان خودم سوگند، امام و پیشوا تنها کسی است که برابر کتاب خدا داوری کند . دادگر و متدین به دین حق باشد . وجود خویش را وقف و فدای فرمان خدا کند.»

امام حسین (علیه السلام) در همین نامه سخنان مردم کوفه را که نوشته بودند: «لیس لنا امام؛ ما امام نداریم» تایید کرده است، چرا که آن بزرگوار یزید را دارای شرایط امامت و حکومت نمی داند . زیرا که اجرای حق و عدالت، عمل به کتاب خدا از شرایط امام و حاکم است و یزید هیچ یک از این شرایط را ندارد .

۲. درس عزت

یکی دیگر از درس های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی، درس عزت است . امام حسین (علیه السلام) و دیگر عاشورائیان با گفتار و عمل خود به ما آموختند که برخورد مسلمانان با یکدیگر چه در داخل کشور و چه با خارج کشور باید از موضع عزت باشد . چرا که در فرهنگ اسلامی، مسلمان عزیز است و هرگز نباید تن به ذلت و خواری بدهد . ذلت و خواری با مسلمانی قابل جمع نیست . بنابراین، مسلمانی که ذلت را پذیرفته مسلمانی اش کامل نیست . بر این اساس دو نوع زندگی خواهیم داشت: زندگی ذلیلانه و زندگی عزتمندانه . زندگی عزتمندانه در پرتو پذیرش ولایت خدا و اولیاء خدا، و زندگی ذلیلانه در پرتو پذیرش ولایت کفر و شرک و دشمنان خداست . همراهی و دوستی با دشمنان خدا نیز ذلت و خواری است . بر همین اساس قرآن کریم می فرماید :

«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء؛ (۲۳)

ای مؤمنان، دشمن من و دشمن خود را به ولایت بر نگیرید.»

عزت در سخن و عمل همه عاشورائیان تجلی دارد، ولی در سخن و عمل امام حسین (علیه السلام) از همه بیش تر . همه این بزرگواران مرگ با عزت را زندگی و زندگی با ذلت را عین مرگ می دانستند . یکی از شعارهای امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا این بود :

الموت خیر من رکوب العار

و العار خیر من دخول النار . (۲۴) مرگ از پذیرش ننگ بهتر، و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است.»

و نیز آن بزرگوار در روز عاشورا می فرمود :

«این ناکس پسر ناکس مرا به پذیرش یکی از دوکار ناچار کرده است. یا شمشیر کشیدن و کشته شدن و یا پذیرش ذلت . ذلت از خاندان ما به دور است . هیئات که ذلت و زبونی را اختیار کنم . نه خدا به ذلت من راضی است، نه رسول خدا و نه مؤمنان و نه دامن های پاکي که مرا تربیت کرده اند . همچنین مردان غیرتمند و آزاده، کشته شدن را بر پیروی از انسان های پست ترجیح می دهند.» (۲۵)

آری، امام حسین (علیه السلام) در دامن پدر و مادری تربیت شده است که مرگ با عزت را زندگی، و زندگی با ذلت را عین مرگ می دانست :

«فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین.» (۲۶)

آن بزرگوار در جای دیگری می فرماید :

«و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید; (۲۷) به خدا سوگند همانند افراد فرومایه تسلیم شما نمی شوم و مانند بردگان نیز فرار نمی کنم.»

عزت حسینی به او اجازه نمی دهد که برای این که چند روز بیش تر زنده بماند با فردی همانند یزید بیعت کند . چرا که بیعت با یزید به معنای تایید حکومت و کارهای ناپسند او است . چنین

کاری نه تنها شایسته آن امام همام که حتی یاران او نیز نیست .

در سخنان یاد شده، امام (علیه السلام) به ما می آموزد که در برابر غیر خدا عزیز و سربلند باشید و تنها در پیشگاه خدا متواضع باشید .

آن بزرگوار در جای دیگر می فرماید :

«فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما; (۲۸) من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و زندگی با این ستمگران را جز رنج و نکبت نمی دانم»

سخنان و رفتار امام حسین (علیه السلام) و دیگر عاشورائیان درس است به همه شیعیان به ویژه کارگزاران نظام اسلامی و هشداری است به کسانی که خود را شیعه می دانند ولی در این حال خود را در اختیار غیر خدا قرار داده و مرعوب و تسلیم قدرت های بزرگ شده اند و دیگران را نیز به این ذلت فرا می خوانند .

۳. پاسداری از اسلام و ارزش های اسلامی

پاسداری از اسلام و ارزش های اسلامی یکی دیگر از درس های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است . پیش از یادآوری این درس از سوی امام حسین (علیه السلام) و دیگر عاشورائیان یادآوری این نکته مفید می نماید که: در فلسفه سیاسی، امروزه در باره نقش حکومت در تامین سعادت، اخلاق و معنویت گفت و گو بسیار است . برخی (حکومت های لیبرال) بر این باورند که این گونه امور در

آن بزرگوار به سران قبائل بصره چنین آمده است:

«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا می خوانم . زیرا در شرایط و وضعیتی قرار گرفته ایم که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان رفته و جای آن را بدعت گرفته است . اگر دعوت مرا بپذیرید شما را به راه سعادت راهنمایی می کنم .» (۳۰)

آن بزرگوار در جای دیگر می فرماید:

«لو لم يستقم دين جدی الا بقتلی فیا سیوف خذینی، (۳۱) اگر دین جدم جز به کشته شدن من استوار نمی ماند پس ای شمشیرها مرا فرا گیرید .»

با سخنان یاد شده امام (علیه السلام) به ما می آموزد که اگر برای پاسداری از اسلام راهی به جز فداکاری و ایثار و کشته شدن نباشد باید جان خود را فدای اسلام کرد . نه تنها امام حسین (علیه السلام) که همه یاران او هدفی جز پاسداری از اسلام نداشتند . از باب نمونه، در آن هنگام که دست راست قمر بنی هاشم قطع می شود می فرماید:

«به خدا سوگند اگر چه دست راست مرا قطع کردید ولی من تا زنده هستم از دین خودم حمایت خواهم کرد .»

قلمرو مسائل خصوصی افراد جای دارد . از این روی، حکومت در این باره هیچ مسؤولیتی ندارد . اما در اندیشه سیاسی اسلام، با دلیل های بسیار این گونه امور جزو قلمرو حکومت است . نه تنها حاکم و همه کارگزاران حکومتی باید به اسلام و ارزش های اسلامی باور داشته باشند که همگان موظف به تبلیغ و پاسداری از آن می باشند . بر همین اساس هنگامی که اسلام و ارزش های آن از سوی امویان مورد تهاجم قرار گرفته بود و یزید و کارگزارانش به روشنی بر خلاف احکام اسلام و دستورهای آن عمل می کردند ولی در عین حال رفتار خود را در برابر اسلام می نمایاندند، امام حسین (علیه السلام) برای پاسداری از اسلام قیام کرد چرا که اگر امام حسین (علیه السلام) قیام نمی کرد دیری نمی پایید که از اسلام جز نامی باقی نمی ماند . حکومت یزید درصدد نابودی اصل اسلام بود . از این روی وقتی که امام حسین (علیه السلام) دعوت به سازش و بیعت با یزید شد فرمود:

«انا لله و انا الیه راجعون، و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید؛ (۲۹) در این صورت باید از اسلام برای همیشه چشم پوشید، هنگامی که امت به زمامداری فردی چون یزید گرفتار آید .»

امام (علیه السلام) در بسیاری از موارد از جمله در نامه ای که از مکه به مردم بصره می نویسد همچنین به هنگام رویارویی سپاه امام (علیه السلام) با سپاه حر نیز پاسداری از اسلام را وظیفه همه مسلمانان دانسته و از آنان می خواهد که او را در این راه یاری دهند . در نامه

۴. شهادت در راه خدا

سیاست مداران حرفه ای در مبارزه دو گروه با یکدیگر بر توازن قوا تاکید می کنند و از درگیری مبارزان با دشمنی که از جهت عده و عده برتر است، بر حذر می دارند و آنان را به سکوت و گوشه گیری فرا می خوانند . روشن فکران آن زمان نیز امام حسین (علیه السلام) را از درگیری با یزید که تا بن دندان مسلح بود بر حذر می داشتند، اما منطق آن بزرگوار چیز دیگری بود . او و دیگر عاشورائیان از ایستادگی در برابر یزید و حکومت اموی هرگز تردیدی به خود راه ندادند و با ایثار جان خود درخت اسلام را آبیاری کردند . کشته شدن در راه خدا هر چند از سوی انسان های ظاهر بین جدا شدن از دنیا و لذایذ آن است، ولی از نگاه انسان های وارسته، شهادت پایان رنج ها و سختی ها و رسیدن به لقاء الله است . آخرین آرزوی این گونه انسان ها شهادت است .

اسلام با تحول در بینش ها و ارزش ها انسان هایی را تربیت کرد که برای دفاع از مکتب، از جان و مال خویش می گذشتند و در میدان جهاد و شهادت پدر و پسر بر یکدیگر پیشی می گرفتند . (۳۲) و گاه برای حضور یکی از آن ها در صحنه جنگ و جهاد و ماندن یکی از آن ها در خانه، کار به قرعه می کشید . (۳۳) وقتی که امام حسین (علیه السلام) می خواست از مکه حرکت کند در خطبه ای، از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از همراهان خواست هر کس آمادگی کشته شدن در راه خدا دارد همراه ما بیاید:

«من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا، (۳۴) هر یک از شما حاضر است در راه ما از خون قلب خویش بگذرد و جانش را در راه ما نثار کند آماده حرکت با ما باشد.»

در جای دیگر آن بزرگوار می فرماید:

«اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده اند پس چه بهتر که به صورت شهادت باشد.» (۳۵)

استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان نزد ملت های دیگر هم ارزشمند است . مردم آزاده دیگر نیز چنین مرگی را تقدیس و ستایش می کنند و آن را برتر از زندگی ذلت بار و زیر ستم و همراه با ننگ و پستی می دانند . بنابراین، چه قدر سست و بی پایه ست سخنان کسانی که امروزه، شهادت طلبی را «خشونت» خوانده و آن را محکوم می کنند . سخنان اینان از عقل و نقل هر دو به دور است . کوتاه سخن این که تلاش و فداکای و ایثار جان و مال در راه عقیده و هدف های الهی تا کشته شدن و شهادت در راه خدا یکی از درس های رویداد عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است، یعنی انسان در عرصه سیاسی گاه به جایی می رسد که باید در راه هدف و آرمان های الهی فداکاری کند و از جان و مال خود بگذرد . این یکی از درس های امام حسین (علیه السلام) و دیگر عاشورائیان در قضیه کربلاست .

۵. جمع بین سیاست و معنویت

جمع بین حضور در عرصه های سیاسی و توجه به معنویات یکی دیگر از درس های عاشورا است. غفلت از نیازهای روحی و معنوی به ویژه برای کسانی که درگیر کارهای مهم و سنگین اند و مسؤولیت های بالایی دارند خطرساز و خطرآفرین است که باید در برابر آن هشیار بود. امام حسین (علیه السلام) در آن هنگام که رویاروی دشمن ایستاده و حتی در آن هنگامی که در محاصره دشمنان است، هرگز از این مساله غفلت ندارد. از این روی، در تاریخ آمده است که در شب عاشورا در میان خیمه امام حسین (علیه السلام) جنب و جوش عجیب و نشاط فوق العاده ای به چشم می خورد؛ یکی مشغول دعا و مناجات با خداست و آن دیگری مشغول تلاوت قرآن:

«لهم دوی کدوی النحل بین قائم و راکع و ساجد.» (۳۶) و به هنگام حمله دشمن در عصر تاسوعا امام حسین (علیه السلام) به قمر بنی هاشم می فرماید: «به سوی آنان برو و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر، تا به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارتان پردازیم. خدا می داند که من به نماز و تلاوت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه شدید دارم.» (۳۷)

از این درخواست در آن موقعیت به خوبی می توان به اهمیت معنویت و خودسازی پی برد. این کار امام (علیه السلام) بیانگر آن است که هرگز نباید به دلیل کار و گرفتاری زیاد از خودسازی و توجه به معنویات غفلت کرد. چرا که موفقیت های انسان در همه عرصه ها در

گرو همین توفیق است. ممکن است گفته شود کسی که به خاطر خدا کار و یا مسؤولیتی را پذیرفته است و با منطق انجام وظیفه مشغول کار است، کار او بلکه همه حرکت های او عبادت است، ولی باید توجه داشت که برای عباداتی که بین انسان و خداست اثر و نقشی است که هیچ چیز دیگر نمی تواند جایگزین آن شود.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

از درس های مهمی که در عرصه رفتار سیاسی می توان از رویداد عاشورا آموخت، درس امر به معروف و نهی از منکر است. همان گونه که رفتار امت اسلامی با یکدیگر بر اساس امر به معروف و نهی از منکر است با حاکمان نیز بر همین مبنا استوار است. دولت حاکم بر مسلمانان، اگر ستمگر باشد باید بر اساس مراحل امر به معروف و نهی از منکر با او برخورد کرد. امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه سیاسی الهی خود یکی از انگیزه های قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می داند:

«من از روی خودخواهی، غرور و خیره سری و یا به منظور ایجاد فساد و آشوب و ظلم و ستمگری به پا نخاسته ام، بلکه قیام من برای اصلاح امور مسلمانان و ... اجرای برنامه امر به معروف و نهی از منکر در میان امت اسلامی است.» (۳۸)

از این وصیت نامه استفاده می شود که حرکت های سیاسی انواع گوناگون دارد: حرکت از روی خودخواهی، غرور، ستم و فساد که درست نیست و تنها حرکتی که بر اساس مصالح مردم و امر به معروف و نهی از منکر باشد درست است و باید آن را الگو و سر مشق خود قرار داد. درس های این رویداد در عرصه رفتار سیاسی بیش از آن است که در این مقال بگنجد از این روی، به همین اندازه بسنده می کنیم.

۵. عبرت های عاشورا

در تفاوت درس ها و عبرت ها اشاره کردیم که در عبرت ها تنها به الگوهای شایسته و خوبیها نگاه نمی کنیم، بلکه بدیها و زشتیها و رذالت ها را نیز می بینیم. در این بحث از عوامل زمینه ساز این رویداد، علت سکوت و بی تفاوتی مردم در برابر قیام امام حسین (علیه السلام) و یا بالاتر، ضدیت با آن، و چگونگی بهره گیری از این حادثه بحث می شود. عبرت گیری از حادثه عاشورا را مقام معظم رهبری چنین ترسیم می کند:

«اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را متوجه خود می کند این است که ببینیم چه شده که پنجاه سال بعد از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین (علیه السلام) ناچار شد برای نجات جامعه این چنین فداکاری بکند ... مگر چه وضعی بود که حسین بن

علی (علیه السلام) احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده می ماند و الا از دست می رود؟ عبرت این جاست، ما باید نگاه کنیم و ببینیم که چه شد که فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد؟ ... چرا باید وضعی پیش بیاید که کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) ببیند چاره ای ندارد جز این فداکاری عظیم، که در تاریخ بی نظیر است. چه شد که آنها به این جا رسیدند؟ این همان عبرت است ... چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در همان شهری که ایشان حکومت می کرد سرهای پسران امیرالمؤمنین را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند ... و دخترها و حرم امیرالمؤمنین را در بازار کوفه گرداندند ...» (۳۹)

پاسخ به پرسش های یاد شده و بررسی و تحلیل عوامل و زمینه های این حادثه می تواند مایه عبرتی برای جامعه اسلامی و نظام و حکومت دینی ما باشد، چرا که وقتی انقلاب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را آن عوامل به فاجعه ای بزرگ چون شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش و اسارت اهل بیت آن بزرگوار کشانید، بی تردید اگر به جان انقلاب و نظام ما بیفتد همان بر سر انقلاب و نظاممان خواهد آمد که بر انقلاب بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد؛ عبرت عاشورا، این جاست. اگر عوامل زمینه ساز این حادثه را به درستی شناختیم و از آن عبرت گرفتیم، یعنی تلاش کردیم که انقلاب ما دچار آن آفت نشود، شاهد عاشورایی دیگر نخواهیم بود و اگر خدای نخواستہ عبرت

نگرفته و به وظیفه خود عمل نکردیم همان سرنوشت نیز در انتظار ما خواهد بود .

۶. عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا

در باره عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا نظریه های گوناگونی اظهار شده است؛ در مرحله نخست می توان به عوامل مختلفی چون: عامل نژادی و قومی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، اخلاقی و ارزش و ... اشاره کرد . هر یک از این عوامل مورد توجه و تاکید برخی از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است . شماری یک و یا دو عامل و شماری بیش از آن را زمینه ساز حادثه عاشورا شمرده اند . شماری از نویسندگان دشمنی بنی امیه با بنی هاشم، برخی دیگر تغییر ارزش ها و برخی از متعصبان اهل سنت نیز عملکرد خود امام حسین (علیه السلام) را سبب حادثه عاشورا دانسته اند . گروهی دیگر از بی توجهی به معنویت و دنیاگرایی و کوتاهی خواص از انجام رسالت خود (۴۰) و ... به عنوان عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا سخن گفته اند . از باب نمونه مقام معظم رهبری با استناد به آیه شریفه: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات» بر آن است که دو عامل، از عوامل اصلی این گمراهی و انحراف است:

«یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن صلوة و نماز است . یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و

توسل و توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی . و عامل دوم «اتبعوا الشهوات» است یعنی دنبال شهوترانی ها و هوس ها و در یک جمله «دنیاطلبی» رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن و اصل دانستن این ها و فراموش کردن آرمان ها . این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار بشویم.» (۴۱)

استاد شهید مرتضی مطهری نیز در موارد بسیار به این موضوع اشاره کرده اند از جمله:

«باید گفت: امام حسین (علیه السلام) را طمع ملک ری و طمع پول: «خولی می گفت: جنتک بغنا الدهر» ورشوه رؤسا (و اما رؤسائهم فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائهم» و جبن و مرعوبیت عامه و میل به جبران محبت یزید که ابن زیاد می خواست کدورت یزید را از پدرش که در ولایت عهدی یزید تعلل کرد جبران کند . و خبث ذاتی امثال شمر و غرور و بد مستی شخص یزید و از همه بالاتر فراموش کاری مردم که مسلمان بودند و سیری به تاریخ شصت ساله خود نمی کردند و سابقه ها را فراموش کرده بودند و گول ظاهر را می خوردند و ... (شهید کردند).» (۴۲)

از دو نمونه یاد شده که با توجه به واقعیات گفته و نوشته شده اند می توان چنین نتیجه گرفت که مجموعه ای از عوامل زمین ساز حادثه عاشورا شده اند، بنابراین، نظریه های تک عاملی با صرف نظر از نادرستی برخی از آن ها، (۴۳) نمی توانند رویداد عاشورا را تحلیل و تفسیر کنند . در تفسیر این حادثه باید به

عوامل گوناگون توجه داشته باشیم هر چند از میان این عوامل نیز، می توان به دنبال یک و یا دو عامل مسلط و مهم بود. پرداختن به همه عوامل اصلی و فرعی، مجالی فراخ و فراخور می طلبد. از این روی، در این جا تنها به دو عامل مهم و مسلط خواهیم پرداخت:

الف. دگرگونی ارزش ها و آرمان ها،

ب. کوتاهی خواص از انجام رسالت خود.

الف. دگرگونی ارزش ها و آرمان ها

پیش از آن که به اصل بحث پردازیم اشاره ای به مفهوم ارزش ها و همچنین ارزش های حاکم بر جامعه نبوی مفید و مناسب می نماید:

۱. مفهوم ارزش ها

جامعه شناسان، ارزش ها را این گونه تعریف کرده اند:

«ارزش ها عقاید عمیقاً ریشه داری هستند که گروه اجتماعی هنگام سؤال در باره خوبی ها، برتری ها و کمال مطلوب به آن رجوع می کند.» (۴۴)

با توجه به تعریف یاد شده ارزش ها هدایت کننده رفتار انسان در جامعه اند. هرگونه تغییر و دگرگونی در آن ها، دگرگونی در رفتار و هنجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. از این روی، شناخت ارزش ها و پاسداری از آن، از وظایف اصلی هر جامعه است. (۴۵)

۲. ارزش های حاکم بر جامعه نبوی

پیش از اسلام اعراب از نظر عقیدتی بت پرست بودند. شناختی نسبت به معارف الهی چون خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

و معاد نداشتند. مردم در حیرت و ضلالت و گمراهی زندگی می کردند. نژادپرستی و تکاثرتطلبی از ارزش های آنان بود. عرب ها در جاهلیت غیرت و شجاعت را بسیار می ستودند اما حقیقت این است که غیرت و شجاعت مورد ستایش آنان همان درنده خویی و بی باکی در جهت تامین منافع مادی و حمایت از هم قبیلگی خود به حق و یا ناحق بود. عواطف انسانی در میان آنان بسیار کمزنگ بود. دخترکشی اعراب نمونه ای از آن است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ستیز و مبارزه ای پی گیر را علیه نژادپرستی و تکاثرتطلبی و دیگر ارزش های جاهلی آغاز کرد و به صراحت اعلام کرد که در اسلام این ها ملاک ارزش و برتری افراد بر یکدیگر نیست. آن بزرگوار، علم و معرفت نسبت به خدا و قیامت و دیگر دانش های مفید را یکی از ملاک های برتری افراد بر یکدیگر بر شمردند.

ایمان و تقوا و جهاد در راه خدا را که مظهر ارتباط با خدا و خلق بر اساس مسؤولیت سازندگی بود، جای گزین افتخار به حسب و نسب و ثروت و قدرت ساختند. و با تحول در بینش ها و ارزش ها انسان هایی را تربیت کردند که اسوه پاکی و فداکاری، ایثار و همه خوبی ها شدند. نمونه بارز این ویژگی ها را می توان در رویدادهای تاریخی صدر اسلام به ویژه در جنگ ها مشاهده کرد. از باب نمونه: جابرین عبدالله انصاری می گوید: «در جنگ احد به بالین پدرم عبدالله رفتم. در حال احتضار بود. درخواست آب کرد. من رفتم و ظرف آبی آوردم، وقتی خواستم به او بدهم

اشاره کرد: آب را به این مسلمان که در کنار من و تشنه تر از من است برسان . سراغ او رفتم . او به سومی اشاره کرد، سراغ سومی رفتم او به چهارمی، و همچنین تا دهمی . وقتی به سراغ دهمین رفتم دیدم که او به شهادت رسیده است . برگشتم به سراغ نهمی و ... تا اولی دیدم همه به شهادت رسیده اند .» (۴۶)

از این نمونه ها در جنگ های صدر اسلام فراوان است . لازم به یادآوری است که این نمونه ها در میان کسانی نمودار شد که تا چند سال پیش از آن، اگر یکی از این افراد به دیگری بر می خورد که مشغول خوردن سوسمار زنده صحرایی بود و باقی مانده سوسمار را از او مطالبه می کرد، امتناع می کرد و گاهی به خاطر نصف سوسمار انسانی را از میان دو نیم می کرد . (۴۷)

بر این اساس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با تحول در بینش ها و ارزش ها انسان هایی را تربیت کرد که دیگران را حتی به هنگام مرگ بر خود پیش می داشتند . و پیش از آن نیز، برای دفاع از مکتب از جان و مال و ثروت خویش گذشته و در میدان جهاد و شهادت بر یکدیگر پیش می گرفتند .

۷. بازگشت به ارزش های جاهلی

بزرگترین و مهم ترین خطری که هر نهضت انقلابی را تهدید می کند «ارتجاع» است . این خطر آفتی است که متأسفانه نهضت انقلابی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز، گرفتار آن شد . پس از پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) باورها و ارزش های الهی رنگ باختند و به تدریج باورها و ارزش ها و اعمال جاهلی احیا شدند . مردمی که در روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ارزش های الهی: چون ایثار و فداکاری در روح آنان تا آن جا نفوذ داشت که در رفتن به سوی جهاد و میدان جنگ بر یکدیگر پیشی می گرفتند، در زمانی که بدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنوز روی زمین بود در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و شعار «منا امیر و منکم امیر» (۴۸) سردادند و حکومت اسلامی را غنیمتی پنداشتند که باید در میان آنان تقسیم شود . متأسفانه کار بازگشت ارزش های جاهلی به جایی رسید که چهره های برجسته ای چون: ابی ذر، عمار و حجر بن عدی آزار و شکنجه و تبعید شدند . در برابر، کسانی که به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبعید شده بودند جزو مشاوران و کارگزاران خلیفه شدند . تبعیض و غارت بیت المال، گناه و معصیت در جامعه اسلامی رواج یافت . احساس مسؤولیت، امر به معروف و نهی از منکر جای خود را به بی مسؤولیتی و سهل انگاری و بی تفاوتی داد . ارتجاع و بازگشت از ارزش ها به جایی رسید که در حکومت عثمان درآمد عمومی و بیت المال، درآمد خلیفه و بستگان و همدستان او پنداشته شد .

امام علی (علیه السلام) پس از آن که با اصرار مردم حکومت را پذیرفتند از دگرگونی ارزش ها چنین یاد می کنند:

«ای بندگان خدا ... شما در زمانی واقع شده اید که خیر و نیکی به آن پشت کرده و شر و

بدی روی آورده است . شیطان جز طمع در هلاکت مردم کاری ندارد پس اکنون زمانی است که وسائل پیشرفت شیطان قوی شده، نیرنگ و فریبش همگانی گشته و به دست آوردن شکار برایش آسان شده است . به هر سو که می خواهی نگاه کن آیا جز فقیری که با فقر دست و پنجه نرم می کند، یا ثروتمندی که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده، یا بخیلی که با بخل و رزیدن در اداء حقوق الهی ثروت فراوانی گردآورده و یا متمدنی که گویا گوشش از شنیدن پند و اندرزها کر است . آیا شخص دیگری جز این ها می بینی؟ کجایند خوبان شما، صالحان، آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند همان ها که در کسب و کارشان با ورع بودند و در مذهب و رفتارشان از بدی ها دوری می جستند، مگر همه آنها از این دنیای پست و از این زندگی پر مشکل کوچ نکردند . مگر نه این است که شما وارث انسان های بی ارزشی شده اید که لب ها جز به نکوهش آن ها حرکت نمی کند تا مقام آن ها کوچک شمرده شود و برای همیشه فراموش گردند، فانا لله و انا الیه راجعون، مفساد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده ای پیدا می شود، و نه بازدارنده ای به چشم می خورد، آیا با این وضع می خواهید در دار قدس خداوند و جوار رحمتش قرار گیرید و از عزیزترین اولیای او باشید ...» (۴۹)

دگرگونی باورها و ارزش ها تا آن جا پیش رفت که مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نابودی دین همان پیامبر را در سر می پروراندند .

در گفت و گوی مغیره بن شعبه با معاویه، وقتی که مغیره از معاویه می خواهد که با مردم به عدالت رفتار کرده و با بنی هاشم بد رفتاری نکند معاویه در پاسخ می گوید: هیهات، هیهات، مغیره گوش کن، ابوبکر به خلافت رسید و پس از آن که مرد، نامش نیز از بین رفت . همچنین عمر و عثمان حکومت کردند و مردند و نامی از آنها باقی نماند . اما برادر هاشم (مقصود او رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است) هر روز پنج نوبت به نام او در جهان اسلام ندا می کنند و «اشهد ان محمدا رسول الله» می گویند . ای مغیره بی مادر، پس از آن که سه خلیفه بمیرند و نام محمد این گونه زنده باشد دیگر چه عملی باقی خواهد ماند جز آن که نام محمد هم دفن شود و از بین برود . (۵۰)

از این قضیه و امثال آن که در زندگی معاویه و به ویژه پسرش یزید فراوان است می فهمیم که آنان با اسلام و ارزش های آن از ریشه مخالف بوده اند و چنان چه قیام عاشورا نبود خدا می داند سرنوشت اسلام به کجا می انجامید . معاویه در گفت و گوی یاد شده از حکومت پیامبر به عنوان ملک و پادشاهی یاد کرده و خواهان دفن نام آن حضرت است.

۱. زمینه های دگرگونی ارزش ها

چرا پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تدریج ارزش ها و آرمان های اسلامی رنگ باختند و دگرگون شدند؟ پاسخ این پرسش نیاز به شناخت یک نکته تربیتی و دقت در اوضاع آن روزگار دارد . همان گونه که روان شناسان گفته اند: تربیت کاری تدریجی است . پیامبر

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تربیت انسان ها و تثبیت ارزش های اسلامی تلاش بسیار کردند . اما ده سال برای تربیت مردمی که درست بر ضد این خصوصیات بار آمده بودن زمان خیلی کمی بود . درست است که مردم اسلام را پذیرفته بودند، اما هنوز نتوانسته بودند ارزش های جاهلی را به کلی فراموش کنند و ارزش های الهی را با جان و دل بپذیرند به ویژه که بسیاری از مسلمانان پس از فتح مکه و در سال هشتم هجری به اسلام گرویده بودند و پیامبر نیز دو سال پس از آن از این جهان رحلت کرده بودند .

نخستین نشانه های احیای ضدارزش ها در جریان سقیفه بنی ساعده سر بر آورد . کسانی که از اصحاب و یاران نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می آمدند سخنانی را به پیامبر نسبت دادند که بسیار شگفت انگیز بود . با این که آن بزرگوار در بسیاری از جاها از جمله در آخرین سفر خود که از مکه برمی گشت، به صراحت فرموده بودند که: تفاوتی بین عرب و عجم، بین غلام حبشی و سید قرشی نیست . اما به ناگاه در سقیفه اعلام شد که آن حضرت فرموده اند: «الائمة من قریش» ; (۵۱) این نسبت با صراحت قرآن (۵۲) و سخنان آن بزرگوار (۵۳) ناسازگار است .

بنابراین سقیفه بنی ساعده نخستین گامها در جهت احیای ارزش های جاهلی بود . اما چون دین داری بسیاری از مردم قوی بود و هنوز مردم آلوده به دنیا و جلوه های آن نشده بودند این جریان خیلی نمود پیدا نکرد . ولی این وضعیت چندان دوام پیدا نکرد . امت اسلامی

هر روز از مسیری که پیامبر معین کرده بودند دورتر و دورتر می شدند .

عوامل زیادی زمینه ساز این وضعیت بودند؛ از باب نمونه به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. جدایی مردم از اهل بیت (علیه السلام)

انحراف رهبری از مسیری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معین کرده بود و انزوای علی (علیه السلام) به مدت ۲۵ سال یکی از مسائلی است که زمینه را برای دگرگونی ارزش ها فراهم ساخت . چون در جامعه ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطوط کلی آن را ترسیم کرده بود، آشناسازی مردم با دین و ارزش های آن یکی از مناصب اهل بیت (علیه السلام) بود . که این نقش با انزوای علی (علیه السلام) و منع از ترویج احادیث نبوی از آن ها گرفته شد . با این وضعیت مردم برای این که رفتار خود را با اسلام راستین و ارزش های آن هماهنگ کنند دچار مشکل شدند . متأسفانه در جهت حل این مشکل نه تنها اقدامی نشد که اقداماتی در جهت عکس آن صورت گرفت. مسلمانان برای شناخت احکام دین به ابوهریره ها و کعب الاحبارها ارجاع شدند .

نقل حدیث و فضائل اهل بیت (علیه السلام) قدغن شد، از باب نمونه، بنا به نقل ابن الحدید، معاویه به کارگزارانش نوشت:

«هر کس چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند خونش هدر است . مالش حرمت ندارد.» (۵۴)

این دستورات می ایستاد مورد آزار و اذیت باند اموی قرار می گرفت .

۲. تبدیل امامت به پادشاهی

تبدیل امامت به پادشاهی یکی دیگر از زمینه های دگرگونی ارزش ها و فاجعه عاشورا بود . بدون تردید هر جامعه ای به حکومت نیاز دارد تا امور آن جامعه سامان گیرد . از سوی دیگر جامعه اسلامی، زمانی شاهد حاکمیت اسلامی و ارزش های آن است که حکومت اسلامی بر پا باشد . بر این اساس اگر پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امامت عدل علوی استقرار می یافت همان جو ایمان و تقوا و جهاد در راه خدا ادامه می یافت . ولی متأسفانه با جریان سقیفه حکومت اسلامی ادامه نیافت و حکومت به صاحبان اصلی آن نرسید و با فراز و نشیب های بسیار به حکومت و پادشاهی معاویه و یزید انجامید . خاندانی که امام علی (علیه السلام) در باره آنها می فرماید:

«ای معاویه، کی شما رهبر رعیت و رئیس ملت بوده اید؟ آن هم بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟ (یعنی شما شایستگی این کار را نداشته و ندارید .» (۵۸)

با مرگ معاویه زمانی که امام حسین (علیه السلام) برای بیعت با یزید دعوت می شود امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید:

«باید فاتحه اسلام را خواند اگر شخصی همانند یزید حاکم مسلمانان باشد .» (۵۹)

و نیز آن بزرگوار به هنگام رویارویی دو سپاه می فرماید:

معاویه به این کار نیز قانع نشد، دستور داد تا احادیثی در نکوهش علی (علیه السلام) جعل کنند و نیز دستور داد که همه در منبرها باید به علی (علیه السلام) لعن کنند. (۵۵) افزون بر این در بخشنامه ای نوشت:

«انظروا الی من قامت علیه البینه انه یحب علیا و اهل بینه فامحوه من الدیوان و اسقطوا اعطائه و رزقه؛ (۵۶) هر که را که ثابت شد از دوستان و شیعیان علی و اولاد او است اسم او را از دیوان قلم بکشید و حقوق و مزایای او را قطع کنید .»

و در بخشنامه دیگری، یادآور شد هر کس را احتمال دادید از دوستان اهل بیت است زیر شکنجه قرار دهید و خانه اش را خراب کنید . (۵۷) معاویه حکومت بصره و کوفه را به زیاد ابن ابیه که پیش از آن از شیعیان علی (علیه السلام) به شمار می آمد داد و او چون به خوبی شیعیان را می شناخت دست و پای بسیاری از آنان را قطع کرد و به چشم های آنان میل کشید و بسیاری از آنان را تبعید کرد و یا کشت تا جایی که شخص مشهوری از آنان باقی نماند .

در اثر تبلیغات معاویه، لعن و نفرین به علی (علیه السلام) از بزرگترین عبادت ها به شمار می آمد به گونه ای که اگر شخصی آن را در نماز فراموش می کرد قضای آن را به جا می آورد . معاویه با شیوه یاد شده تلاش می کرد که مردم را از اهل بیت (علیه السلام) جدا کند تا در نتیجه اسلام و ارزش های آن فراموش شود و اسلام اموی و ارزش های جاهلی جای گزین آن گردند . از این روی هر کس در برابر

«آگاه باشید که بنی امیه پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و پیروی از خداوند را ترک گفته اند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کرده اند...» (۶۰)

بدون شک، حکومت نقش مهمی در تثبیت ارزش ها و یا ضد ارزش ها دارد چرا که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم» (۶۱) مردم به حاکمانشان شبیه ترند تا به پدرانشان.»

وقتی که حاکمان و کارگزاران جامعه افرادی چون معاویه و یزید باشند که همه توان خود را در جهت تحریف دین و نابودی ارزش ها و همچنین مروجان آن به کار گرفته اند، طبیعی است که افراد جامعه نیز همان گونه تربیت خواهند شد. در چنین جامعه ای مردم در برابر دگرگونی ارزش ها و کشته شدن مدافعان آن حساسیتی نشان نخواهند داد. همان گونه که در رویداد عاشورا چنین وضعی پیش آمد.

۳. بی توجهی به ارزشها

افزون بر دو عامل یاد شده فتوحات دوره خلفاء و حاتم بخشی های عثمان نیز یکی دیگر از زمینه های فاصله گرفتن مردم از ارزش ها و آرمان های اسلامی بود. این فتوحات هر چند بر جغرافیای کشور اسلامی افزود، ولی چون همراه آن کاری فرهنگی برای هدایت مردم صورت نمی گرفت، به سرعت مردم را به سوی دنیاگرایی برد. زیرا غنائم این جنگ ها از آن فاتحان بود و شرکت در یکی از فتوحات بزرگ همراه با غنایم فراوانی بود که کافی بود یک

رزمنده با حضور در یکی از نبردها به اوج رفاه برسد. (۶۲)

افزون بر این، حاتم بخشی های عثمان از بیت المال و جمع ثروت به وسیله شماری از خواص در این زمینه نقش مؤثری داشت. (۶۳) در بخش دوم (کوتاهی خواص از انجام رسالت خود) توضیح بیش تری خواهیم داد.

۴. طرد بزرگان

یکی دیگر از عواملی که زمینه دگرگون شدن ارزش ها را فراهم کرد طرد بزرگان صحابه و مغضوب دستگاه واقع شدن آنان است. چهره هایی چون عمار و ابی ذر به جرم حق گویی تبعید و شکنجه شدند. عبدالله مسعود که از تبعید ابی ذر ناراحت بود مورد آزار و اذیت قرار گرفت. گروهی از بزرگان کوفه همانند مالک اشتر زید، صعصعه، جندب، کمیل و ... به شام تبعید شدند. (۶۴)

در برابر عثمان به توصیه ابی سفیان که گفته بود:

«مراقبت کن که حکومت پیوسته در میان ما دست به دست بگردد. و کارگزاران خود را از بنی امیه انتخاب کن. این فقط ملک داری است، بهشت و جهنم یعنی چه؟!» (۶۵)

همکاران و کارگزاران خود را از خویشان و نزدیکان و بنی امیه برگزید. (۶۶) کسانی انتخاب شدند که در حال مستی به مسجد می آمدند و نماز صبح را چهار رکعت می خواندند و وقتی که با اعتراض مردم روبه رو می شدند می گفتند: می خواهید بیش تر بخوانم؟! (۶۷)

اسلامی دچار وضعیت زمان امام حسین (علیه السلام) نخواهد شد و شاهد حادثه تلخی چون عاشورا نخواهد بود.

برای دریافت ابعاد این تحلیل تاریخی و جامعه شناسانه که نسخه شفافبخش جامعه امروز ما نیز هست، نخست به مفهوم خواص و عوام اشاره کرده و سپس به علل و عواملی که ممکن است برخی از خواص را از انجام وظیفه و مسؤولیت باز دارد و یا آنان را در برابر آن قرار دهد خواهیم پرداخت.

۸. مفهوم خواص و عوام

مردم در جامعه های گوناگون به اعتبار قدرت نفوذ و تاثیر گذاری بر اندیشه ها و رفتار دیگران و همچنین میزان تاثیر پذیری متفاوتند. در هر جامعه تعدادی اندک به دلیل موقعیت ویژه ای که دارند بر رفتار و ارزش های دیگران تاثیر می گذارند. این گروه، با نام های: خواص، نخبگان، برگزیدگان ... شناخته می شوند. گروه دیگر که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند از آنان به عنوان: توده یا عوام یاد می شود.

خواص کسانی اند که بر اساس آگاهی و بصیرت تصمیم گیری کرده و حرکت می کنند. در برابر خواص عوام هستند. این گروه دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است و سپس بر اساس آن حرکت کنند بلکه پیرو جو زمان خود هستند؛ اکثریت به هر راهی رفتند این ها نیز به همان راه خواهند رفت. (۶۸)

در این تقسیم و تفسیر هیچ گونه معیار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لحاظ نشده

مجموعه عوامل یاد شده دست به دست هم داد تا ارزش های عصر نبوی دگرگون شدند. اوج این دگرگونی در روزگار یزید بود، چرا که در راس حکومت فردی قرار گرفته بود که به هیچ چیز اعتقاد نداشت، فردی عیاش و خوش گذران بود و هیچ ابایی از آشکار شدن بی دینی خود نداشت. وقتی که حاکمان جامعه چنین افرادی باشند، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» مردم نیز روش و منش آنها را در زندگی به کار می گیرند. در چنین جامعه ای مردم در برابر تحریف و یا حذف ارزش ها و مدافعان جدی آن بی تفاوت می گردند و حتی ممکن است خود آنها برای حذف آن ارزش ها و مدافعان آن بسیج شوند. همان گونه که در رویداد عاشورا این قضیه پیش آمد. عبرت آموزی ما از رویداد عاشورا به این است که مواظب ارزش های انقلاب اسلامی مان باشیم تا خدای ناکرده به وسیله عوامل یاد شده و همانند آن، دچار تغییر و دگرگونی نگردند.

ب. کوتاهی خواص در عمل به تکلیف

کوتاهی و سستی خواص از ادای تکلیف و انجام وظیفه یکی از عوامل زمینه ساز رویداد عاشورا است. نقش خواص در تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی از مسائلی است که تردیدی در آن نیست. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب خواص را یکی از عوامل بسیار تاثیرگذار در تحولات تاریخ می دانستند و در رویداد عاشورا این تحلیل را ارائه کردند که اگر خواص جبهه حق، تسلیم جلوه های دنیا نگردند و دین را فدای دنیا نکنند و به موقع از حق حمایت کنند، هیچ گاه جامعه

است . بلکه کسی که از روی بصیرت و آگاهی تصمیم بگیرد و عمل کند هر چند بی سواد باشد جزو خواص به شمار می آید و آن که بدون بصیرت و تشخیص عمل کند هر چند به ظاهر جزو علما باشد «عوام» است .

۹. تقسیم بندی خواص

مرز میان خواص و عوام همان بصیرت و آگاهی است . خواص بر دو گونه اند: خواص جبهه حق و خواص جبهه باطل . عوام نیز به همین دو قسم تقسیم می شوند .

عده ای حق را شناخته اند و تلاش آن ها نیز در همین راستاست . و عده ای نیز در برابر حق بی تفاوت و یا ضد آنند . در میان طرفداران باطل نیز آدم های نخبه و زرنگ و اهل فکر و تشخیص وجود دارد . سخن ما در این جا در باره خواص طرفدار حق است .

خواص طرفدار حق نیز به دو دسته تقسیم می شوند:

۱ . گروهی که آرمان ها و ارزش های اسلامی برای آن ها اصل است و در آن هنگام که دین و دنیا در برابر هم قرار گرفتند، دین را بر دنیا و جلوه های آن ترجیح می دهند .

۲ . گروهی که جذب دنیا و جلوه های آن (مقام، ثروت، شهرت و . .) شده و با وجود تشخیص حق و اهل حق از عمل به آن باز می مانند . وقتی که پای ادای تکلیف و انجام مسؤولیت به میان آید نمی توانند از دنیا بگذرند و دنیا را بر ادای تکلیف پیش می دارند . اگر در جامعه

اسلامی گروه نخست بیش تر باشند جامعه دچار انحطاط و سقوط نخواهد شد و حادثه ای همانند روزگار امام حسین (علیه السلام) به وجود نخواهد آمد . ولی اگر تعداد آن ها اندک و تعداد دسته دوم بیش تر باشند آن وقت است که جامعه در سراسیمی سقوط قرار خواهد گرفت و حسین بن علی ها به مسلخ خواهند رفت . یزیدها و ابن زیادها برسر کار خواهند آمد و امامت تبدیل به سلطنت و پادشاهی خواهد شد .

۱۰. نقش خواص در رویداد عاشورا

بحث اساسی و مهم در باب «خواص» نقش آنان به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز عاشورا است . خواص طرفدار حق به ویژه کسانی که به حقانیت امام حسین (علیه السلام) باور داشتند، در عرصه سیاسی باید با آن بزرگوار همراه شده و با دشمنان می جنگیدند . چه عامل و یا عواملی سبب شد که اینان از امام حسین (علیه السلام) حمایت نکردند، بی تفاوت ماندند و یا در برابر آن حضرت ایستادند . تعداد آنان که امام حسین (علیه السلام) را به خوبی می شناختند ولی بر اساس شناخت خود عمل نکردند کم نبودند . بسیاری از کسانی که در مدینه یا مکه به آن حضرت نصیحت می کردند که به سوی کوفه نروند از همین قبیل بودند . (۶۹) بسیاری از کسانی که نماینده امام حسین (علیه السلام) مسلم بن عقیل را در کوفه تنها گذاشتند از همین ها بودند . تجزیه و تحلیل بی تفاوتی اینان و دستیابی به عواملی که آنان را

از انجام وظیفه بازداشت در عرصه رفتار سیاسی برای ما درس آموز و عبرت انگیز است.

این عوامل بسیارند. از این روی، پس از اشاره به عناوین پاره ای از آن ها به «دنیاگرایی خواص» که از اهمیت بیش تری برخوردار و جنبه محوری دارد خواهیم پرداخت.

بازگشت به باورها و ارزش های جاهلی از جمله قومیت گرایی، عافیت طلبی و تجمل پرستی، افزون طلبی و مقام خواهی، فرصت طلبی و نفاق، ترس و وحشت و بالاخره دنیاپرستی خواص از عواملی بودند که خواص طرفدار حق در حادثه عاشورا به وظیفه و سؤولیت خود عمل نکردند.

وقتی که بیش تر خواص طرفدار حق چنان باشند که دنیای خودشان برایشان از همه چیز مهمتر باشد، بی شک، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و مقام و یا نام و شهرت خود حاکمیت باطل را می پذیرند و در برابر آن نمی ایستند و از حق نیز طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی این گونه شد اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و شاخه مروانی و بنی عباس و پس از بنی عباس، هم به سلسله سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می رسد. (۷۰)

از خواص شد، ولی دنیا و جلوه های آن چون مقام خواهی، رفاه طلبی، ثروت، شهرت از مهم ترین و خطرناک ترین عواملی بود که در لغزش خواص و رویداد عاشورا نقش اساسی داشت. با نگاهی به تاریخ اسلام می یابیم که اساس همه انحراف ها، فتنه ها، جنگ هایی که از سوی خواص صورت گرفته، دنیاپرستی آنان بوده است. بر همین اساس پیامبر اسلام فرموده است:

«حب الدنيا راس كل خطيئة؛ (۷۱) دوستی دنیا سر و اساس همه گناهان است.»

علی (علیه السلام) نیز دنیا دوستی را اساس همه فتنه ها و مشکلات دانسته است:

«حب الدنيا راس الفتن و اصل المحن» . (۷۲)

امام حسین (علیه السلام) نیز راز و رمز دگرگونی بسیاری از مردم و کناره گیری آنان را از حق، دنیاگرایی آنان دانسته است:

«الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السنتهم، یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الדיانون؛ (۷۳) مردم بنده دنیایند و دین لقلقه زبانیشان. حمایت آن ها از دین تا زمانی است که زندگی آن ها در رفاه باشد و آن گاه که در بوته امتحان قرار گرفتند دینداران کم می شوند.»

این سخنان را امام در چه زمانی ایراد کرده است؟ برخی چون طبری بر این باورند که امام (علیه السلام) این سخنان را در بین راه و در منزل «ذی حسم» ایراد کرده است. برخی دیگر بر آنند که این خطبه در دوم محرم و در

۱۱. دنیاگرایی خواص

هر چند عواملی چون: قومیت گرایی، نفاق و دورویی و غفلت سبب لغزش و انحراف برخی

سرزمین کربلا ایراد شده است. این سخنان در هر کجا ایراد شده باشد بیانگر ناخرسندی امام (علیه السلام) از وضعیت جامعه و مردم مسلمان در آن روزگار است. امام (علیه السلام) پس از آن که از دگرگونی اوضاع و سستی و بی تفاوتی مردم در برابر خوبی ها و بدی ها شکوه کرده با جمله: «الناس عبید الدنیا» علت آن را دنیا پرستی آنان دانسته است. وقتی که دنیا در نگاه انسان مسلمان، هدف و معبود شد باید منتظر چنین چیزهایی بود. سخنان امام حسین (علیه السلام) هر چند بیانگر آن است که دنیاگرایی آفتی عمومی و همگانی است لذا با واژه «الناس» از آن یاد کرده است ولی روشن است که بخشی از مردم که همان خواص باشند بیش تر در معرض این آسیب هستند. چرا که جلوه های دنیا بسیار است. بخشی از آن برای همه کس قابل دسترسی نیست. مقام، پول های کلان... را به همه کس نمی دهند. «خواص» با ویژگیهایی که دارند دسترسی بیش تری به دنیا و جلوه های آن دارند. به همه کس ملک ری و کیسه زر نمی دهند. این ها برای عمر سعدها و شریح قاضی ها... آماده است.

مواردی که خواص طرفدار حق به خاطر دنیاگرایی از پذیرش حق سر باز زده و یا با آن به مخالفت برخاسته اند فراوان است، در این جا تنها به نمونه هایی از چند مقطع تاریخی بسنده می کنیم:

۱. نخستین گام ها

دنیاگرایی خواص هر چند در روزگار خلیفه سوم اوج و شدت گرفت ولی پیش از آن نیز

جلوه هایی داشته است. در روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ بدر، احد و پاره ای از حوادث دیگر هر چند دنیا گرایی برخی از خواص ظهور پیدا کرد ولی با حضور آن حضرت خیلی زود جبران و شعله های آن فرو کش کرد. ولی از آن روز که آن بزرگوار در بستر قرار گرفت انحراف خواص و عدول آنان از موضع حق نیز آشکا رشد. تخلف از لشکر اسامه، با این که این کار موجب ناراحتی آن حضرت شد. (۷۴) افزون بر این، آن حضرت بر کسانی که می خواستند از سپاه او جدا شده و در مدینه بمانند لعنت فرستادند. در عین حال برخی از خواص چون خلیفه اول و دوم از این دستور سرباز زدند. (۷۵)

توجه نکردن به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نوشتن وصیت و همچنین ماجرای سقیفه به عنوان نخستین گامها از دنیا گرایی خواص و عدول آنان از موضع حق به شمار می آید.

بسیاری از نویسندگان و شاعران این گامها و به ویژه ماجرای سقیفه را سبب و ریشه اصلی رویداد عاشورا به شمار آورده اند. از باب نمونه مرحوم آیه الله غروی اصفهانی چنین سروده است:

رماه از رماه حرمله

و انما رماه من مهد له

سهم اتی من جانب السقیفة

و قوسه علی یدالخلیفة

و ما اصاب سهمه نحر الصبی

بل کبد الدین و مهجة النبی (۷۶)

وقتی حرمه تیر افکند این حرمه نبود که تیر افکند، بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که زمینه را برای او زمینه سازی کرده بود. تیری از جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود. آن تیر گلوی آن کودک را ندرید بلکه بر جگر دین و قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست.»

مهیاردیلمی نیز اشعاری به عربی دارد که مضمون آن این است:

«ای فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روز سقیفه راه کربلایت را هموار کرد و آن گاه که حق پدرت علی (علیه السلام) و مادرت فاطمه (علیه السلام) را غصب کردند؛ کشته شدنت خوب جلوه کرد.» (۷۷)

مرحوم نیر تبریزی و بسیاری از دیگر شاعران شیعی همین مضمون را آورده اند. برخی از نویسندگان اهل سنت نیز بر همین مساله تاکید کرده اند. « (۷۸)

۲. دنیاگرایی خواص در روزگار خلفای ثلاثه

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوره ابی بکر دگرگونی محسوسی در زندگی اقتصادی مردم دیده نمی شود، اما در روزگار خلیفه دوم و به ویژه خلیفه سوم در وضعیت زندگانی مردم دگرگونی ایجاد شد و کم کم طبقه ای بسیار ثروتمند با امتیازهایی که از بیت المال به آنان داده شد به وجود آمدند. خلیفه دوم با این که سخت مراقب کارگزارانش بود ولی روشی برای پخش بیت المال ایجاد کرد که عده ای از خواص به ثروت

های زیادی دست یافتند. در استفاده از بیت المال نه تنها عرب ها بر غیر عرب ها که در بین خود عرب ها نیز، برخی از تیره ها بر برخی دیگر، امتیازهای چشم گیری داشتند. در سال به برخی دوازده هزار درهم و به برخی دیگر سیصد درهم و یا دویست درهم داده می شد. (۷۹) عملکرد خلیفه سخت مورد اعتراض قرار گرفت. تا جایی که تصمیم گرفت این تبعیض ها را از میان بردارد. خود او می گفت:

«اگر امسال را زنده بمانم مساوات را رعایت خواهم کرد و هیچ سرخی را بر سیاه و هیچ عربی را بر عجم برتری نخواهم داد و به گونه ای عمل می کنم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابی بکر عمل کردند.» (۸۰)

جذب شدن خواص به دنیا و جلوه های آن آثار خود را بر جای گذاشت تا جایی که شخصی می گوید:

«اگر خلیفه قبله مردم را از مکه به بیت المقدس تغییر دهد و یا یکی از نمازهای پنج گانه را حذف کند کسی به او اعتراض نمی کند. چرا که همت مردم در به دست آوردن مال و منال بود و زمانی که به دست می آوردند ساکت می شدند.» (۸۱)

در روزگار عثمان، بسیاری از خواص و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزدیکان خلیفه جزو بزرگ ترین سرمایه داران آن روزگار شدند. امام علی (علیه السلام) از این واقعیت تاریخی چنین پرده بر می دارد:

«قام معه بنوایه یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع؛ (۸۲) بستگان پدری اش به همکاریش برخاستند. آن‌ها همه چون شتران گرسنه ای که بهاران به علف زار بیفتند با ولع عجیبی گیاهان را بلعند برای خوردن اموال خدا دست از آستین در آوردند.»

در این برهه خلیفه و همکارانش به جای هزینه کردن بیت المال در مصالح امت اسلامی، آن را ویژه خود دانستند، و به ثروت‌های هنگفتی دست یافتند. مرض مال اندوزی با دست اندازی به بیت المال در میان بسیاری از خواص رایج شد. بنابه پاره ای از گزارش‌های تاریخی، عثمان برای نخستین بار خانه ای از سنگ و آهک و... ساخت و اموال منقول و غیر منقول فراوانی اندوخت. عبدالرحمن بن عوف، طلحه و زبیر، زیدبن ثابت از حاتم بخشی‌های عثمان برخوردار شدند. زید بن ثابت آن قدر طلا و نقره گردآورده بود که با تبر آن را تقسیم کردند. چارپایان و شتران باری و سواری و اسبهای عبدالرحمن بن عوف از هزاران راس می‌گذشت. گزارش‌گران تاریخ از خانه‌های متعدد و کنیزکان، اسب‌ها و شتران، طلا و نقره و گوسفندان طلحه و زبیر گزارش‌های شگفت‌انگیزی ارائه کرده‌اند. (۸۳)

بخشش‌های عثمان به اقوام و خویشان خود به گونه ای بود که موجب اعتراض زیدبن ارقم، کلیددار بیت المال شد. او که از جایزه دویست هزار درهمی به ابوسفیان و صد هزار درهمی به مروان به خشم آمده بود کلیدها را پیش عثمان گذاشت و گریست. عثمان گفت: چون صله رحم کرده ام می‌گیری؟ گفت: نه، اما

گمان دارم که این مال‌ها را به عوض انفاق‌هایی که در راه خدا، زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کردی بر می‌داری. اگر صد درهم به مروان می‌دادی باز هم زیاد بود. عثمان گفت: ای پسر ارقم کلیدها را بگذار و برو. فرد دیگری را مسؤول بیت المال خواهم کرد. (۸۴)

متأسفانه این آفت به عوام مردم نیز سرایت کرده به گونه ای که آن اندک‌خواصی که از حق و جبهه حق می‌گفتند سخنان آنان خریداری نداشت، از باب نمونه جندب بن عبدالله می‌گوید: پس از بیعت باعثمان به عراق رفتم و در آن‌جا از فضایل علی (علیه السلام) می‌گفتم، بهترین پاسخی که می‌شنیدم این بود که این حرف‌ها را کنار گذار، سخنی بگو که برای خودت و ما سودی داشته باشد. (۸۵)

۳. دنیا‌گرایی خواص در روزگار علی (علیه السلام)

با سپری شدن روزگار خلفای ثلاثه و به خلافت رسیدن علی (علیه السلام) انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی کژی‌ها و انحراف‌ها را راست و ارزش‌های دگرگون شده را احیا نماید. ولی با نگاهی گذرا به تاریخ آن مقطع، می‌یابیم که امام علی (علیه السلام) در گامهای نخستین با مشکلات زیادی از سوی خواص روبه‌رو شد. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکل علی (علیه السلام) در مدت حکومت خود همین روحیه دنیا‌گرایی خواص بود. خواصی که انتظار داشتند همانند خلیفه پیشین با آنان رفتار شود و امتیازهای نامشروع آنان از بیت المال همچنان ادامه داشته باشد. ولی علی (علیه السلام) در برابر خواسته‌های نامشروع آنان

ایستاد و آنان نیز نتوانستند عدل آن حضرت را تحمل کنند، شماری از آنان به معاویه پناهنده شدند، و گروهی در برابر او ایستادند و جنگ جمل و صفین را راه انداختند .

در سخنان علی (علیه السلام) و برخی از کارگزاران او و همچنین برخی از تاریخ نگاران آمده که بسیاری از مخالفت هایی که با علی (علیه السلام) می شد انگیزه ای جز دنیاخواهی نداشته است . (۸۶)

۴. دنیاگرایی خواص پس از امام علی (علیه السلام)
پس از شهادت امام علی (علیه السلام) دنیاگرایی خواص آشکارتر شد به گونه ای که حتی بسیاری از یاران نزدیک امام حسن (علیه السلام) یکی پس از دیگری به معاویه پیوستند و امام (علیه السلام) به ناچار با شرایطی با معاویه صلح کرد . تصویر و ترسیم دنیاگرایی خواص پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) در این مقال نمی گنجد، از این روی به چند نمونه بسنده می کنیم:

۱. معاویه به عمرو عاص گفت با من بیعت کن، او گفت: نه به خدا سوگند از دین خود به تو نمی دهم مگر هنگامی که از دنیای تو نائل کردم . معاویه گفت: بخواه از من آن چه می خواهی . او گفت: حکومت مصر آرزوی من است . معاویه هم پذیرفت و در این زمینه نوشته ای به او داد . (۸۷)

گفت و گوی فوق نمونه ای بسیار روشن از دنیاگرایی خواص است . در این گفت و گو عمرو عاص به روشنی بیعت با معاویه را با

تباهی دین خود مساوی دانسته است اما حاضر است آن را تباه کند در صورتی که از دنیا و حکومت معاویه بهره ای داشته باشد .

۲. معاویه می خواست مغیره بن شعبه را از حکومت کوفه عزل کند . مغیره برای ادامه حکومت خود ولایت عهدی یزید را مطرح کرد . و سپس از سوی معاویه مامور شد که پنهانی از مردم برای یزید بیعت بگیرد . او پس از آن که از دوست داران بنی امیه بیعت گرفت، ده نفر از آنان را به همراه پسرش به شام فرستاد، تا معاویه را برای اعلان عمومی این تصمیم تشویق کنند و به هر یک از آنان در برابر این کار سی هزار درهم داد . آن ها وقتی بر معاویه وارد شدند معاویه به فرزند مغیره گفت:

«پدر تو دین این مردم را به چه مبلغ خریداری کرد . گفت: به سی هزار درهم .» معاویه گفت: دین آنها چه قدر در نزدشان سبک و کم قیمت بود .» (۸۸)

۳. بیش تر کسانی که از کوفه به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند از خواص و نخبگان و برجستگان کوفه بودند . اما وقتی که تهدیدها و تطمیع ها از سوی ابن زیاد شروع شد، اکثریت قاطع آنها دینشان را قربانی دنیایشان کردند و اطراف مسلم بن عقیل، نماینده امام حسین (علیه السلام) را خالی کردند تا او به شهادت رسید . نقش خواص دنیاگرا در این جا بسیار روشن است . ابن زیاد گروهی از همین خواص را برای تهدید و ارباب مردم به میان آنان فرستاد . برخی از آنان همانند: شیبث بن ربیع، این مرد هزار چهره از کسانی است که به امام حسین (علیه السلام)

نامه نوشته است . اما وقتی که وضعیت را به گونه ای دیگر می بیند به همکاری با ابن زیاد می پردازد . برای روشن تر شدن دنیاگرایی خواص به گزارش زیر که از سوی طرمح بن عدی و همراهانش ارائه شده توجه کنید:

طرمح با همراهان از کوفه می آمد، در منزل «غریب هجانات» با امام حسین (علیه السلام) برخورد کردند . در ضمن گفت و گو امام (علیه السلام) از اوضاع کوفه و طرز تفکر آنان سؤال کرد . مجمع بن عبدالله عائدی که یکی از همراهان طرمح بود گفت:

«اشراف از دستگاه حکومت رشوهای زیاد گرفته و خود را فروخته اند و بر ضد شما متفق شده اند، اما مردم دیگر دلشان با شماست ولی همین ها به جنگ با شما اعزام خواهند شد . با شما خواهند جنگید.» (۸۹)

از سخنان یاد شده به خوبی استفاده می شود که راه و روش و حرکت خواص، حرکت عوام را در پی دارد لذا از همین کوفه که هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند، بیست هزار نفر یا بیش تر به جنگ امام حسین (علیه السلام) آمدند . اگر در آن هنگام که ابن زیاد به تهدید و تطمیع اشراف و سران قبائل پرداخت آنان از خدا می ترسیدند و نمی پذیرفتند تاریخ به گونه ای دیگر رقم می خورد . گذشت خواص از دنیا و جلوه های آن در وقت لازم اقدام خواص برای خدا به هنگام لازم ... تاریخ را نجات می دهد . اما اگر خواص به وظیفه خود عمل نکردند روشن است که در تاریخ کربلاها تکرار خواهد شد .

در پایان این گفتار این نکته بی سود نمی نماید که آن چه آوردیم تنها بخشی اندک از درس ها و عبرت ها بود . در عین حال، از همین اندک دریافتیم که تحلیل درست حادثه عاشورا و شناخت درس ها و عبرت ها و عوامل و زمینه هایی که سبب پیدایی عاشورا شدند می تواند چراغی فراروی نسل امروز در ابعاد گوناگون به ویژه در عرصه رفتار سیاسی، و نگرانی از نظام اسلامی ما در برابر آفت ها و خطرهای داخلی و خارجی باشد.

۱۲. پی نوشت ها

- ۱) صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۹، ص ۵۷، ۲۰۲، ارشاد اسلامی .
- ۲) امالی صدوق، ص ۱۱۸، مؤسسه اعلمی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۱۲۳، مکتبه الصدوق، تهران .
- ۳) مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۱ .
- ۴) نک: فلسفه تاریخ، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۳، صدرا .
- ۵) یوسف، ۱۲، ۱۱۱ .
- ۶) نهج البلاغه، نامه ۶۹ .
- ۷) رعد (۱۳)، ۱۱ .
- ۸) انفال، ۵۴ .
- ۹) احزاب (۳۳) آیه ۶۲؛ فاطر (۳۵) ۴۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۳ .
- ۱۰) مائده آیه ۵۴ .
- ۱۱) ناسخ التواریخ، سپهر، ج ۱، ص ۲۶۶، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۵ .
- ۱۲) حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۷۸ - ۷۷، صدرا .
- ۱۳) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ .
- ۱۴) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۹ .
- ۱۵) این شاعر مسلمان و انقلابی در این باره چنین می سراید :
رمز قرآن از حسین آموختیم
زآتش او شعله ها افروختیم
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد

- ۱۶) درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷، انتشارات فراهانی .
- ۱۷) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹، دار احیاء التراث العربی .
- ۱۸) مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ج ۲، ص ۶۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان ها آموخت، ص ۴۵۰ - ۴۴۷ .
- ۱۹) همان .
- ۲۰) تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ .
- ۲۱) همان .
- ۲۲) الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۰۴ .
- ۲۳) ممتحنه، آیه ۱ .
- ۲۴) مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ج ۴۵، ص ۵۰ .
- ۲۵) تحف العقول، ۲۴۹ .
- ۲۶) نهج البلاغه، ص ۵۱ .
- ۲۷) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱ .
- ۲۸) تحف العقول، ص ۲۴۹، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ .
- ۲۹) اللهوف، سید بن طاووس، ص ۲۰ .
- ۳۰) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۰۴ .
- ۳۱) اللهوف، ص ۲۰ .
- ۳۲) المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۶۵ .
- ۳۳) همان، ص ۲۱۲ .
- ۳۴) اللهوف، ص ۵۳ .
- ۳۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴ .
- ۳۶) سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، نجمی، ص ۲۰۹ .

- (۳۷) الارشاد، ص ۲۴۰ .
- (۳۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ .
- (۳۹) سخنان مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۷۱/۴/۲۳ .
- (۴۰) همان؛ حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۸، ۴۹، ۴۷، عبرتهای عاشورا، سید احمد خاتمی، ص ۱۰ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مجله معرفت، ش ۵۶، ص ۱۶ و ...
- (۴۱) سخنان مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۷۱/۴/۲۳ .
- (۴۲) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۹، صدرا .
- (۴۳) شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجف آبادی، ص ۱۸۲ - ۱۷۷ . سخنان برخی از متعصبان اهل سنت چون قاضی ابن عربی، ابن خلدون و ... را نقل و نقد کرده است .
- (۴۴) معرفت، ش ۵۶، ص ۲۰ به نقل از مبانی جامعه شناسی، بروس وئن ۷۷، ترجمه و اقتباس: فاضل توسعی، تهران، سمت .
- (۴۵) همان به نقل از همان، ص ۱۵۷ .
- (۴۶) اسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد الجزری، ج ۱، ص ۲۵۷، اسلامیة .
- (۴۷) امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ج ۱، ۲۷۹ .
- (۴۸) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۲۴ .
- (۴۹) نهج البلاغه، خ ۱۲۹ .
- (۵۰) مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۴۱ دارالمعرفه بیروت .
- (۵۱) ملل و نحل، ص ۲۴ .
- (۵۲) حجرات (۴۹) آیه ۱۳ .
- (۵۳) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳ .
- (۵۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ .
- (۵۵) همان، ج ۱۳، ص ۲۲۲ - ۲۲۰ .
- (۵۶) همان، ص ۴۵ .

- (۵۷) همان .
- (۵۸) نهج البلاغه، نامه ۱۰ .
- (۵۹) اللهوف، ص ۲۰ .
- (۶۰) تاریخ الامم و الملوك، طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ .
- (۶۱) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶ .
- (۶۲) عبرت های عاشورا، ص ۸۹؛ تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۸۸ .
- (۶۳) الغدير، علامه امینی، ج ۸، ص ۲۸۶ دارالکتب العربی .
- (۶۴) همان، ج ۹، ص ۳، ۳۱، ۳۸ .
- (۶۵) همان، ج ۸، ص ۲۷۸، الاستیعاب، ج ۲، ص ۸۰، طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۴۰ .
- (۶۶) ملل و نحل، شهرستان، ص ۲۶ .
- (۶۷) الغدير، ج ۱۲۲ از منابع گوناگون اهل سنت این موضوع را نقل کرده است .
- (۶۸) سخنان مقام معظم رهبری، لشکر ۲۷ حضرت رسول، در ۷۵/۳/۲۰ .
- (۶۹) لهوف، ص ۲۶، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، از این گونه افراد بودند .
- (۷۰) سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۷۵/۳/۲۰ .
- (۷۱) غرر الحکم و درر الحکم، آمدی با شرح محقق خوانساری، ج ۳، ص ۳۹۵، دانشگاه تهران، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲، چنین آمده است: حب الدنيا اصل كل معصية ... حب الدنيا و حب الله لا یجتمعان فی قلب واحد .
- (۷۲) همان، ج ۳، ص ۳۹۵ .
- (۷۳) تحف العقول؛ ۲۵۰، ص ۲۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، ج ۷۸، ص ۱۱۷ .
- (۷۴) فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۴۸۸ برای مشروح این جریان ص ۴۸۹ - ۴۸۵ مطالعه شود، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .
- (۷۵) ملل و نحل، ص ۲۳ .

- ۷۶) الانوار القدسیه، ص ۹۹ .
- ۷۷) معرفت، ج ۵۶، ص ۱۷، به نقل از جامعه شناسی تاریخی اسلام، ابوالحسن تنهایی، ص ۲۶۲، نشر روزگار .
- ۷۸) دیوان آتشکده نیر، ص ۵۹؛ سمو المزی سموالذات، علائلی، ۵ .
- ۷۹) الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۹۵، ۳۰۴، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۱، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۳، تاریخ جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۶۸ .
- ۸۰) همان مدرک، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۳ .
- ۸۱) تاریخ خلفا، جعفریان، ج ۲، ص ۱۹۴، نشر الهادی .
- ۸۲) نهج البلاغه، خطبه، ۳ .
- ۸۳) الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶ - ۲۸۲، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸ .
- ۸۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹ .
- ۸۵) تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۲۰۵، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۸ .
- ۸۶) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۱۹۷ .
- ۸۷) همان، ج ۲، ص ۶۶ . علی (علیه السلام) نیز این مطلب را یادآوری کرده است . نهج البلاغه، خطبه ۲۶ .
- ۸۸) الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۴ .
- ۸۹) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۶ .